

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۲۹۰-۲۶۵

اسباب النزول از ساحت نقل تا آوردگاه رأی*

محمد جواد آزادی**

محسن قاسم پور***

◀ چکیده

فهرم مخامین آیات قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع معرفتی مسلمانان، نیازمند استفاده از ابزار معتبر و موثق است؛ از آغاز تاکنون، اسباب نزول به عنوان یکی از این ابزار، مطرح است و طریق معرفت، شناخت و دستیابی به اسباب نزول، از مباحث جذی و مهم این حوزه است که صاحب‌نظران ضمن کتب مربوط بدان پرداخته‌اند. ابتدا چنین می‌نماید که دستیابی به اسباب نزول، همان گونه که اغلب پژوهشگران قرآنی بر آن رفتگاند، جز از طریق مشاهده، نقل و روایت امکان‌پذیر نبوده و رأی و اجتهاد در آن نقشی ندارد و همین نگاه باعث محدود شدن اسباب نزول در تعدادی روایت و حتی کم‌اثر یا بی‌اثر دانستن آن در فهم آیات قرآن شده است؛ لکن بررسی کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی مدونات و تألیفات اختصاصی سبب نزول یا متنضم آن، نظیر تفاسیر و بهویژه تفسیر جامع البیان (به عنوان ام التفاسیر و جامع تلاش‌های تفسیری مسلمانان در دو قرن و نیم نخست) نشان می‌دهد گرچه نگاه غالب و مشهور، معرفت و شناخت اسباب نزول آیات را منحصر در مشاهده و نقل می‌داند و در نگاه اول قرایینی در خصوص این رویکرد نزد این جریر طبری به دست می‌آید، با دقت بیشتر و عمیق‌تر، چنین حاصل می‌شود که علاوه بر مشاهده و نقل، اجتهاد و رأی نیز در شکل‌گیری و دستیابی به اسباب نزول مؤثر است.

◀ کلیدواژه‌ها: اسباب النزول، طبری، جامع البیان، نقل، شأن نزول، تفسیر.

* این مقاله با تأکید بر تفسیر جامع البیان عن تأویل آئین القرآن، موضوع سبب نزول را بررسی کرده است.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران javadazadi@alumni.ut.ac.ir

*** استاد گروه علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.qasempour@atu.ac.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین و عالی‌ترین منبع و مأخذ فکری و رفتاری مسلمانان، هماره مورد توجه و مطمح نظر ایشان بوده و از گاه نزول، تلاش برای فهم و دستیابی به مفهوم و مضامین آن آغاز شد؛ ضرورت فهم صحیح آیات، بهره‌گیری از ابزار و روش‌های اطمینان‌بخش، چه از درون متن و چه بیرون از متن، را ایجاب می‌نمود.

در این میان اسباب نزول، به ویژه از عصر تابعین به بعد، به‌دلیل آنکه بیانگر زمینه‌های نزول آیه یا آیات قرآن بود، در تبیین مفاد و مفهوم متن قرآنی مورد توجه قرار گرفت و آرام‌آرام جای خود را در تفاسیر و علوم قرآنی باز کرد؛ به‌گونه‌ای که برخی شناخت تفسیر آیه بدون آگاه شدن از اسباب آن را غیرممکن بلکه حرام می‌دانستند و بعضی دیگر اساساً تفسیر را سخن گفتن از اسباب نزول آیه عنوان می‌کردند.

با توجه به میزان اهمیتی که اسباب نزول در تفسیر و تبیین قرآن داشته و دارد، مسئله اساسی که در آغاز رخ می‌نماید، طریق دستیابی به اسباب نزول آیات قرآن است؛ موضوع اسباب نزول ماهیتی تاریخی دارد لذا مشاهده و نقل، دو عصر بی‌بدیل برای شناخت آن به حساب می‌آید. بدین سبب از دیرباز دیدگاه مشهور، راه آگاهی درباره اسباب نزول را مشاهده و نقل دانسته و برای اجتهاد(هرگونه تلاش فکری برای هم شناخت و هم دستیابی) مدخلیتی قائل نبوده است. همین امر باعث می‌شود تا نگاه به اسباب نزول نگاهی تعبدی و نقلی صرف باشد و باب سخن در آن، چه نقد و چه وقوف، محدود بلکه بسته شود. واضح است که اگر بتوان قرایینی از دخالت رأی و فکر، چه در ساختن، چه بر ساختن و چه دستیابی به اسباب نزول یافت، هم نقد اسباب نزول و هم راهی نو برای آگاهی بر اسباب نزول آیات را ممکن و ضروری خواهد ساخت.

۱- پرسش‌های پژوهش

- الف. طرق شناخت و دستیابی به اسباب نزول آیات چیست؟
- ب. آیا اسباب نزول صرفاً موضوعی تاریخی و حدیثی است و تنها راه شناخت و دستیابی به آن مشاهده و نقل بوده و خواهد بود یا در این بین رأی و قوه فکر نیز دارای جایگاه و نقش آفرین است؟
- ج. اگر اجتهاد و دخالت رأی و قوه فکر نیز مؤثر است، گونه‌های آن کدام است؟

۲- روشن پژوهش

کتاب جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تجمیع کوشش‌های مسلمانان در دو قرن و نیم نخست، کهن‌ترین تفسیر جامع و آغازگر دوره کلاسیک تفسیر محسوب می‌شود؛ لذا از حیث نزدیکی نسبی به عصر نزول و شروع عصر کوشش‌های فکری تفسیری، امتیازی خاص دارد. گستردگی مطالب اسباب النزول در آن به گونه‌ای است که برخی پژوهشگران آن را ذیل تفاسیر تاریخی به شمار آورده‌اند. از این‌رو و با عنایت به تأثیر آن در تفاسیر بعد از خود، این نوشتار بر آن است به روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی، با تأکید بر تفسیر جامع البيان طبری، انگاره فوق را مورد ارزیابی قرار دهد و برای یافتن پاسخ، به بررسی اسباب نزول‌های مطرح در تأییفات و تفاسیر، به ویژه تفسیر جامع البيان طبری پرداخته و میزان دخالت هر دو مقوله نقل و رأی در ظهور آن‌ها را رهگیری کند تا در نهایت، نتیجه‌گیری لازم به دست آید.

۳- پیشینه پژوهش

در زمینه بحث اسباب نزول، پژوهش‌ها و مطالعات فراوانی صورت گرفته است. درباره تفسیر طبری و ابعاد آن نیز تحقیقات متعددی انجام پذیرفته است؛ اما بر اساس بررسی‌های نگارنده تاکنون هیچ تحقیق جامعی که عنوان مقاله حاضر را مورد مذاقه قرار داده باشد، صورت نیافته است. تحقیقات درباره اسباب نزول، موضوع طریق معرفت اسباب نزول را به دلیل پیش‌فرض مشهور (نقلی بودن)، مورد کاوش قرار نداده‌اند، یا در صورت بیان، به وجهی کوتاه و گذار به نقلی بودن آن اشاره کرده‌اند و در نهایت، با اشاره چندخطی و کلی به دیدگاه اجتهادی، آن را رد کرده‌اند. (پیروزفر، ۱۳۹۱ش، ص ۲۳۷)

در این بین، می‌توان به مقاله «اسباب نزول در تفسیر طبری» (موسی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷-۲۲۹) اشاره کرد که بیشتر از حیث آماری و شیوه پرداخت به اسباب نزول توسط طبری اشاره دارد و از بررسی عنوان مقاله حاضر خالی است.

همچنین مقاله «زمینه‌های اصلی و معیارهای اجتهاد طبری در بررسی و ترجیح آراء تفسیری» (خانی مقدم، ۱۳۹۴ش، ص ۸۸-۶۹) به بیان معیارهای ترجیح (از گونه‌های رایج اعمال اجتهاد مفسران در تفاسیر مؤثر) در تفسیر طبری با بررسی زمینه‌های مختلف، از

جمله اسباب نزول می‌پردازد. این تحقیق نیز سوای از اینکه ناظر به سؤال طرح شده در مقاله حاضر نیست، هیچ‌گونه جامعیتی نسبت به گونه‌های مختلف اعمال رأی در بحث اسباب نزول آیات ندارد.

شایان ذکر است که اصطلاح اجتهاد و رأی در این نوشتار در مقابل نقل صرف است و به هرگونه تلاش فکری برای ارائه سبب، خارج از مقوله مشاهده و نقل (چه به وجه غیر جایز نظیر برساختن و چه جایز نظیر ساختن بر اساس مبانی و اصول صحیح) و دستیابی به اسباب نزول (دخالت دادن فکر در مسیر تعیین سبب) اطلاق می‌شود.

همچنین نوشتار به دنبال اثبات اصل دخالت یا عدم دخالت رأی و ارائه گونه‌ها و قراین آن در موضوع اسباب نزول است؛ لذا در ارائه شواهد به کمترین مقدار کفايت شده است. بررسی میزان گستردنگی این دخالت پژوهشی مجزا و وسیع‌تر در تمامی منابع مرتبط را می‌طلبد و از عهده این نوشتار خارج است.

۲. طرق معرفت اسباب نزول

با بررسی کتب اختصاصی اسباب نزول و تألیفاتی که مستعمل بر ذکر اسباب نزول آیات است، از جمله تفسیر جامع البيان، می‌توان راه شناخت اسباب نزول را در چند روش تقسیم کرد:

۱-۲. مشاهده

از آن سبب که اسباب نزول ناظر به رویداد و مسئله‌ای در زمان نزول آیات قرآن کریم است، کسانی که در عصر نزول حضور داشته و در بطن مسئله واقع شده‌اند، درباره آن آگاهی‌های لازم را دارند و این امر منحصر در پیامبر اسلام ﷺ و اصحاب ایشان است؛ اما برای برخی از صحابه (به‌دلیل فاصله از واقعه به‌رغم حضور در عصر نزول) و بقیه طبقات شامل تابعین، اتباع تابعین و مابعد آن صرفاً نقل و روایت، طریق شناخت اسباب نزول آیات است. از این منظر، بیان سبب نزول توسط صحابه، حسی و از سخن گواهی و شهادت است که حدس و اجتهاد در آن راه ندارد. «هنگامی که سبب نزول امری واقعی است که آیه در شأن آن نازل شده، بدیهی است که شناخت و علم به این اسباب در دایره رأی و اجتهاد قرار نمی‌گیرد.» (صالح، ۱۴۲۴ق، ص ۳۶)

چنان‌که زرکشی بعد از ذکر تألیفات حوزه اسباب نزول، دلیل قلت این دسته از

كتب به نسبت مدوّنات تفسيري و قرائت را، طبیعت خود موضوع و انحصار آن در روایات منسوب به شاهدان نزول يعني صحابه می‌داند.(زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰) ذهبي نيز اسباب نزول را از جزء آن دسته از تفسير صحابي محسوب می‌کند که رأى در آن مجالى ندارد.(ذهبي، بى تا، ج ۱، ص ۹۵)

كافيجي متعلق تفسير را مباحثي عنوان می‌کند که صرفاً از سخن نقل يا سماع يا مشاهده است و در اين ميان اسباب نزول را در صدر موضوعاتي نشانده که منحصر در مشاهده و نقل است.(كافيجي، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰)

تأكد بلکه انحصر طريق شناخت اسباب نزول در مشاهده را می‌توان ميان تابعین نيز ردیابي کرد؛ آنجا که عبیده در پاسخ سؤال ابن سيرین از آيه قرآن می‌گويد: «از خدا بترس و از روی درستی سخن بگوی، کسانی که می‌دانستند قرآن درباره چه نازل شده است، از دنيا رفتد».(طبرى، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۹)

نگاهي به کتب تفسير از جمله تفسير جامع البیان، که حضور پیامبر ﷺ و صحابه را در صحنه سبب نزول آيات به تصوير می‌کشد، نشان می‌دهد مشاهده از اركان اساسی آگاهی در خصوص اسباب نزول است؛ برای نمونه در تفسير جامع البیان، از لسان جابر بن عبد الله انصاري نقل شده است: دچار بيماري شدم درحالی که نه خواهر داشتم. پس پیامبر به ديدار من آمد و در صورتم دميد و بهبود يافت. پس عرض کردم: اي رسول خدا آيا برای خواهرانم به يك سوم وصيت نکنم؟ فرمود: خوب است. عرض کردم: يك دوم چطور؟ فرمود: خوب است. سپس خارج شد و مرا تنها گذاشت. سپس بازگشت و فرمود: از اين بيماري نمي ميري. خداوند در مورد خواهرانت بر من آبه اي نازل فرمود و برای آنها دوسوم قرار داد. جابر می‌گويد: اين آيه در مورد من نازل شد: «يَسْأَلُونَكَ فُلِ اللَّهُ يَقْتِيِكُمْ فِي الْكَلَالَةِ»؛ نساء: ۷۶(همان، ج ۶، ص ۲۸ و برای نمونه‌های بيشرت نك: همو، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ج ۱، ص ۴۰۱ و ج ۵، ص ۱۰۴)

در همه اين موارد و نمونه‌های مشابه خود صحابه شاهد نزول آيات قرآن بوده و شناخت آنان از اسباب نزول از طريق مشاهده حاصل شده است.

۲-۲. نقل

بر اساس مطالب پيش گفته، مشاهده منحصر به پیامبر ﷺ و برخی صحابه ايشان است؛

لذا شناخت سبب نزول برای دیگران از طریق سمع و نقل از آنان میسر خواهد بود. از این‌رو سخن گفتن در باب اسباب نزول قرآن کریم جز به‌وسیله روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نزول آن بودند و بر اسباب آگاهی یافته‌ند، جایز نیست. (واحدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰؛ همچنین زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

بر مبنای این نگاه «سبب نزول از طریق نقل صحیح شناخته می‌شود و اجتهاد در این عرصه جایگاهی ندارد و صحابه هستند که برای معرفت اسباب نزول اهلیت دارند. لذا هنگامی که سبب نزول از صحابی نقل شود بدان اعتماد می‌شود؛ زیرا عقلانی نیست که صحابه در آن اجتهاد کنند یا از راهی به‌جز سمع یا مشاهده آن را بیان نمایند.» (نهان، ۱۴۲۶ق، ص ۲۵)

این موضوع سبب شد کتب تفسیر و اسباب نزول همواره و اغلب به ذکر سند روایت اهتمام تام داشته باشند تا جنبه و اعتبار نقلی خود را حفظ کنند. مؤثر و روایی بودن اسباب نزول، از آغاز مباحث تفسیری (صدر، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰) تاکنون دیدگاه غالب بوده، به‌گونه‌ای که بر آن ادعای اجماع شده است (عنایه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴) و جز آن راهی را معتبر ندانسته‌اند. (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

۱-۲-۱. قراین رویکرد نقلی طبری در طریق معرفت اسباب نزول
آنچه نگاهی کلی و اجمالی به دیباچه و محتوای تفسیر جامع *البيان* به ذهن متبار می‌سازد، آن است که طبری راه دستیابی به اسباب نزول را منحصر در نقل می‌داند. قراین زیر در شکل‌گیری این تبار ذهنی نقش‌آفرین هستند:

۱-۲-۲. تفسیر اثری محقق‌ترین نوع تفسیر از نگاه طبری
طبری در مقدمه تفسیر جامع *البيان*، ضمن تقسیم‌بندی سه‌گانه تأویل قرآن، با حصر آن در این سه‌گانه، یک بخش از آن را به خداوند اختصاص می‌دهد که بندگان را بدان راهی نیست، گروهی را مختص پیامبر ﷺ دانسته و راه دستیابی را بیان رسول خدا ﷺ می‌داند و بخش دیگر را ویژه آشنایان به زبان عربی عنوان می‌کند که قاعده‌تاً منحصر در مباحث لغوی و ادبی است؛ از همین روی او محقق‌ترین تفسیر را تفسیری می‌داند که مستند به نقل و روایات باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲) همچنین وی تفسیر به رأی را هرگز جایز نمی‌شمارد و بر ضرورت رجوع به روایات صحیح منقول از صحابه

و تابعین تأکید فراوان دارد.(همان، ج ۱، ص ۲۸) بدین سبب می‌توان طبری را در زمرة علمایی دانست که به قول غازی عنایه، هرگونه حرکت برای اجتهاد و رأی را در موضوع اسباب نزول، بعيد دانسته و آن را منحصر در مشاهده، روایت و یا سمع آن‌ها می‌دانند(عنایه، ج ۲، ص ۴۵)؛ علمائی که راه معرفت نسبت به اسباب نزول را نقل صحیح می‌دانستند.

۲-۲-۲. طبری روایتگر

گرچه طبری در تفسیر خود به صراحةً روشنخویش در نقل روایات از جمله روایات اسباب نزول را بیان نداشته است، بر اساس آنچه در مقدمه تاریخ مشهور خود بدان تصریح کرده، چنین می‌نماید که نگرش او نسبت به موضوعات تاریخی نگرشی صرفاً نقلی است. طبری در دیباچه تاریخ خویش تصریح می‌کند اخبار و حوادث گذشتگان جز از راه اخبار و نقل ناقلان قابلیت دسترسی نداشته، عقل و استنباط در آن، جایی ندارد(طبری، ج ۱، ص ۵) و از آن‌روی که اسباب نزول دارای هویتی تاریخی و مشتمل بر حوادث و رویدادهای گذشته است؛ لذا این نگاه طبری را می‌توان در موضوع اسباب نزول نیز ساری و جاری دانست.

۲-۲-۳. روشنفسیری طبری

روشنفسیر جامع البیان، روشن نقلی و مؤثر است.(معرفت، ج ۲، ش ۱۳۸۷، ص ۱۶۴) از این‌روی نقل و روایت، سایهٔ خود را بر موضوعات متعددی که در تفسیر آمده است، از جمله اسباب نزول، می‌گستراند و نقل را به عنوان طریق شناخت سبب به خدمت می‌گیرد.

طبری بر مبنای روشن مؤثر خود، اهتمام ویژه و شدیدی به نقل اخبار و روایات دارد؛ به گونه‌ای که برخی ولع او در بیان روایات را جنون گونه دانسته‌اند.(رضاء، ج ۳، ص ۲۹۸ و ۲۹۹) در این تفسیر، حدود ۳۸۴۰۰ روایت(دھقانی فارسانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۹۹) با ۱۳۰۲۶ سند مختلف(شولر، ج ۱۳۹۳، ص ۸۱) ذکر شده است.

محمد زحیلی روشنفسیری طبری را تفسیر مؤثر می‌داند؛ زیرا در بردارنده تمامی آثار پیشینیان است که به سنت و آنچه از رسول الله ﷺ ثابت شده است و آن گاه(در صورت کوتاه ماندن دستش از آن دو) به آثار واردہ از صحابه و تابعین تکیه

می‌کند.(زحلی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۶ و ۱۲۵)

خلیل المیس، مدیر «ازهر» لبنان، در مقدمه تفسیر جامع البیان، وجه ممیزه تفسیر طبری را اعتماد به روایات نقل شده از پیامبر ﷺ و آراء صحابه وتابعین می‌داند.(طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۸)

محمد بکر اسماعیل نیز معتقد است طبری نسبت به سایر مفسران، اهتمام بیشتری نسبت به نقل روایات نبوی، صحابه وتابعین داشته، به گونه‌ای که روایات نقل شده توسط او تفسیر قرآن را از هر چیز دیگر بی‌نیاز می‌کند.(اسماعیل، ۱۹۹۱م، ص ۴۸) سیوطی در مقام اثبات و دفاع از حجت اقوال تابعین و سلف، به کتب تفسیری استناد می‌کند که صرفاً مسند به صحابه، تابعین و اتباع تابعین است و در این میان تفسیر جامع البیان را در صدر این نوع از تفاسیر می‌نشاند.(سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۴)

توجه وافر ابن جریر طبری به روایات، اماره‌ای بر نگاه نقلی و اثری او نسبت به اسباب نزول آیات قرآنی است.

۳-۲. رأی

یکی از موضوعات مهم در حوزه اسباب نزول، میزان دخالت رأی و اجتهاد اشخاص در این عرصه است. با توجه به مطالب پیش‌گفته و از آنجا که اسباب نزول ماهیتی تاریخی و نقلی دارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اجتهاد و رأی افراد در این زمینه می‌تواند دخالت داشته باشد؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد به رغم تأکید همه صاحب‌نظران مبنی بر صرفاً نقلی بودن اسباب نزول، و پافشاری بر عدم اجتهادی بودن آن، نگاه و رأی افراد در این حیطه به انحصار مختلف تأثیرگذار بوده است.

بررسی زندگی علمی طبری نیز نشان می‌دهد او در عرصه‌های متعدد، صرفاً مقلد و پیرو نظریات و افکار دیگران نبوده است که ظهور و بروز این خصوصیت را، به صورت واضح، در دیدگاه‌های فقهی او می‌توان یافت. همین امر باعث شده تا دیگران از او با تعابیر مختلفی چون «المجتهد المطلق»(ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۵)، «کان مجتهداً لا يقلد أحداً»(ابن عمام حنبلی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۵۳)، «کان من الأئمة المجتهدین لم یقلد أحداً»(ابن خلکان، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۱۹۱) یاد کنند. همین روحیه و ویژگی مجتهدانه

باعث شد تفسیر او نیز به رغم نگاه مشهور و رویه نقلی، خالی از رأی و اجتهاد نباشد؛ چنان‌که امین خولی می‌نویسد: «شخصیت ادبی و علمی ابن جریر کتابِ مرجع پراهمیت او را در گروه دوم از انواع تفسیر، یعنی تفسیر اجتهادی قرار داده است و نظرات او که متنکی بر دیدگاه‌های ادبی، لغوی و علمی گران‌بهاست بر روایات نقلی کتابش رجحان یافته است.» (خولی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۳)

برای درک بهتر تأثیر اجتهاد و رأی در موضوع اسباب نزول، عرصه‌های حضور دیدگاه‌ها و آراء اجتهادی در این حوزه ذکر می‌شود و مصاديق آن‌ها در تفسیر جامع البيان و تأیفات طبری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳-۲. جعل، تلاش فکری مذموم برای برساختن نقل

یکی از عرصه‌های جدی دخالت آراء افراد در شکل‌گیری احادیث و روایات، از جمله روایات اسباب نزول، جعل و وضع در منقولات است. حدیث مجعل و موضوع، حدیث دروغین و ساخته‌شده است (قاسمی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۵) که راوی آن را برساخته و به دیگری نسبت می‌دهد. جعل در احادیث به‌ویژه احادیث تفسیری، موضوعی است که از زمان خود پیامبر مکرم اسلام آغاز و در ادوار بعد امتداد یافت؛ به‌گونه‌ای که سخن مشهوری به ابن حنبل منسوب است و در آن سه چیز را بدون اصل می‌داند: مغاری، اخبار آینده و تفسیر. (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۰)

از آنجا که شکل‌گیری این‌گونه روایات نه بر بستر واقعیت، مشاهده و نقل، بلکه حاصل تام و تمام رأی شخص واضح و جاعل است، هر سبب نزولی که از این محمل حاصل آید، نتیجهٔ اعمال رأی اوست.

جمعی از صحابه و تابعین برای آیات قرآن شأن نزول‌هایی را بر مبنای سلیقه‌های شخصی یا گرایش‌های گروهی خود ذکر کرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۹۸)؛ به‌ویژه بعد از عصر صحابه که عدم حضور شاهدان نزول وحی فرصتی را برای وضع اسباب نزول فراهم آورد. (محسن حیدر، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰) تعصب، ستیز و دشمنی، کتمان حقیقت، دگرگون‌سازی، تهمت‌های ناروا زدن و شایعه‌پراکنی‌ها، موجب انتشار بسیاری از احادیث و جعل آن‌ها و گمراه گردانیدن مسلمانان ساده‌لوح به‌واسطه

آنها گردید.(حکیم، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴۷)

وضع و جعل، از جمله در حوزه اسباب نزول، واقعیتی است که محققان بر آن تصریح کرده‌اند(جمل، ۵۰۰م، ص ۸۳)؛ چنان‌که واحدی نیز در انگیزه تألیف کتاب اسباب نزول خود به این مهمن اشاره کرده است.(واحدی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۱) علامه طباطبایی نیز یکی از دو علت تعارض و تهافت میان اسباب نزول یک آیه را جعل و دس در آن می‌داند.(طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۳؛ نیز نک: فقهی‌زاده و بزرگر، ۱۳۹۶ش، ص ۸۶)

تأملی در روایات اسباب نزول، نشانگر آن است که غالب آنها بدون ارزیابی سندی و مضامونی در کتب تفسیر و حدیث جای گرفته است. بررسی محتوای این منقولات با توجه به تناقض‌های فراوان و مخالفت‌های صریح آنها با روح قرآن و مقاصد شرع مقدس و عقل سليم و حقایق مسلم تاریخی، ما را به این نتیجه می‌رساند که غالب این منقولات قصه‌پردازی‌های ناشی از ذهن فردی روات است.

انگیزه‌های سیاسی همچنین فرقه‌ای و مذهبی از عوامل وضع و جعل شان نزول آیات، له یا علیه افراد و آراء، و نقل آنها بوده است.(سعیدی روشن، بی‌تا، ص ۹۸) واکاوی تفسیر جامع البيان نشان می‌دهد در موارد متعددی، اسباب نزول جعلی، با انگیزه‌های گوناگون، وضع و توسط طبری نقل شده است.

برای نمونه طبری در ذیل آیه «وَهُمْ يَنْهَانَ عَنْهُ وَيَنْأوِنَ عَنْهُ»(انعام: ۲۶) سه دیدگاه و دسته روایات را به عنوان سبب نزول آیه ذکر می‌کند: نخست، در شأن مشرکان تکذیب‌کننده آیات الهی، که مردم را از پذیرفتن و پیروی پیامبر ﷺ منع کرده و خود نیز از او دوری می‌جستند. دوم، گروه مشرکان که مانع شنیدن قرآن و عمل به محتوای آن بودند و سوم، در شأن ابوطالب ؓ که از اذیت و آزار پیامبر ﷺ منع می‌کرد اما از ایمان به آنچه آورده بود، دوری می‌جست.(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۱۰)

دقت در دسته سوم، که شأن نزول آیات را ابوطالب معرفی می‌کند، نشان می‌دهد این نقل‌ها به دلایل مختلف بی‌اعتبار و جعلی است؛ از جمله مخالفت با سیاق و ظاهر آیه - که طبری نیز به آن اشاره کرده است(همان، ج ۷، ص ۱۱۱) - تعارض با روایات فراوان و صحیح دیگر(نظیر آنچه صاحب جامع البيان در ذیل دو دیدگاه دیگر ذکر

کرده) و ضعف سندی (از جمله نقیصه ارسال و حضور افراد ضعیفی چون سفیان ثوری که مشهور به وضع حدیث له خلفاست (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۵۸) و برخی روایات (برای نمونه نک: خلال، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸) دال بر عداوت او نسبت به حضرت علی علیہ السلام است. لذا این دست اسباب نزول، داخل در جعلیاتی است که منشأ آن می‌تواند بعض افرادی نظیر سفیان ثوری نسبت به اهل بیت علیہ السلام، به خصوص در دوران حکومت امویان باشد؛ به ویژه که برخی از روایان حدیث مذکور نظیر قاسم بن مخیمراه در دمشق، حوزه نفوذ فکری و فرهنگی امویان، ساکن بوده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۳۷)

از زمینه‌های مهم رسوخ جعلیات در حوزه اسباب نزول، بهره‌گیری از اسرائیلیات است؛ این موضوع آنگاه اهمیت مضاعفی می‌یابد که بدانیم بخش قابل توجهی از محتوای برخی تقاسیر از جمله تفسیر جامع البیان را این‌گونه نقل‌ها تشکیل می‌دهد و استفاده از اسرائیلیات جزء وجوه تفسیر طبری است. (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴۲) این روایات از روایانی چون کعب الاحبار (برای نمونه، نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۶۳)، وهب بن منبه (نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، عبدالله بن سلام (نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۳)، ابن جریح (نک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸)، ابن عباس (نک: همان، ج ۲۴، ص ۶۱)، ابو هریره (نک: همان، ج ۱۲، ص ۳)، محمد بن قیس (نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۴)، مجاهد (نک: همان، ج ۱، ص ۱۷۰)، محمد بن کعب قرطی (نک: همان، ج ۱۲، ص ۱۱۲)، ضحاک (نک: همان، ج ۱۲، ص ۴)، سلیمان (نک: همان، ج ۱۳، ص ۶)، ابن زید (نک: همان، ج ۱، ص ۱۴۶)، محمد بن اسحاق (نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۱)، سعید بن مسیب (نک: همان، ج ۱، ص ۱۸۸) و دیگران روایت شده است.

برای نمونه، از جمله اسباب نزول‌های جعلی، ناشی از تشبیث به روایات اسرائیلی، سبب نزولی است که برخی از مفسران (برای نمونه نک: قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۱۹۰) از جمله طبری، ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب بدان اشاره کرده‌اند.

طبری این آیه را مربوط به زینب بنت جحش همسر زید بن حارثه، آزادشده پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم می‌داند که محبتش در دل پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم جای می‌گیرد و میل به طلاق او توسط زید و ازدواج با وی را در دل پنهان می‌دارد.

طبری در ادامه، روایاتی در تأیید دیدگاه خود آورده و در این میان به ذکر سبب نزول آیه می‌پردازد.(طبری، ج ۲۲، ص ۱۰) این در حالی است که بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان فرقیین، ضمن بررسی و نقد روایات تفسیری، به برساخته و اسرائیلی بودن روایات ذیل داستان ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زینب، از جمله روایت منقول در تفسیر طبری تصریح کرده‌اند.(نعمانعه، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۰؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۱۵-۳۲۲) برخی از محققان، ریشه این افسانه را یوحنای دمشقی می‌دانند(شحود، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۹۰) که از طریق او در میان تابعین رایج شده و سپس به تفسیر ابن جریر طبری و تفاسیر بعد او راه یافته است.(ابوزهره، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷)

با توجه به مطالب پیش‌گفته، گاه اسباب نزول بر اساس رأی برساخته شده و سپس در مسیر نقل قرار می‌گیرد؛ لذا اجتهاد و رأی افراد در آن نقش انکارناپذیری دارد.

۲-۳-۲. تحریف، دخالت ناروای رأی در روایات

تحریف، کنشی ارادی و آگاهانه، جهت افاده معنایی است غیر از آنچه صاحب گفتار قصد کرده است. این امر به چند صورت انجام می‌پذیرد: حذف بخشی از کلام که معنای مطلوب صاحب گفتار به آن وابسته است؛ افزودن واژه یا ترکیبی از واژگان بر گفتار، به گونه‌ای که گفتار از بستر باسته خود منحرف گردد و تغییر دادن ساختار واژگان به گونه‌ای که واژه معنایی غیر از آنچه صاحب گفتار قصد کرده است، به دست دهد.(معرفت، ۱۳۷۹ش، ص ۳)

برای نمونه، طبری در تفسیر آیه ۴۳ سوره نساء، دو دیدگاه عمدۀ را ذکر می‌کند: کسانی که سکر را سکر ناشی از شرب خمر می‌دانند و گروه دیگری که آن را سکر خواب‌آلدگی عنوان می‌کنند؛ سپس در تأیید دیدگاه نخست به ذکر نقل‌هایی مشتمل بر اسباب نزول آن می‌پردازد.(طبری، ج ۱۴۱۲ق، ص ۵۶)

طبری در پایان، دیدگاه نخست را می‌پذیرد و با بیان جمله «وَ أَنْ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَّلَتْ فِيمَنْ ذَكَرْتَ إِنَّهَا نَزَّلَتْ فِيهِ»، اسباب نزول‌های مطرح در دیدگاه اول(سکر ناشی از شرب خمر) را تأیید می‌کند.

اسباب نزول‌هایی که توسط طبری نقل شده، متضمن موضوعی غیرقابل پذیرش

يعنى نسبة فعل حرام به حضرت على عليه السلام است.

در حالی که بی تردید امام على عليه السلام چنان که حسن بصری (ت ۱۱۰ ق) نیز گفته است (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۱۷۸)، هرگز لب به شراب نیالوده و روایات نیز این موضوع را تأیید می کنند.(همانجا)

بررسی ها نیز نشان می دهد به رغم صحت اصل واقعه شرب خمر و نزول آیه از پس آن، صورت واقعه و جزئیات آن مورد دستکاری و تحریف واقع شده است تا ضمن سانسور حقیقت واقعه و افراد دخیل در آن، تأیید و تأکیدی مبنی بر شرب خمر توسط حضرت على عليه السلام به دست آید.(برای آگاهی از روایات صحیح و دستیابی به اسامی افراد دخیل در این واقعه نک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱۰، ص ۳۷)

نکته قابل تأمل دیگر عداوت و دشمنی ابی عبدالرحمن سلمی، به عنوان یکی از روایان اصلی هر دو نقل، با حضرت على عليه السلام است(طبری، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۷) که می تواند انگیزه تحریف در سبب نزول و نسبة ناروا دادن به حضرت را روشن کند.
شكل دیگر تحریف، حذف اسامی و عبارات و آوردن الفاظ مبهم نظیر فلاناً، رجالاً، کذا و کذا و نظایر آن است.

طبری در سبب نزول آیه ۸۷ سوره مائدہ، عبارات «رجالاً أرادوا کذا و کذا، و أرادوا کذا و کذا»(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۷) را ذکر کرده است؛ در حالی که هم در سایر روایات منقول از طبری در این باب(همان، ج ۷، ص ۹-۷) و هم سایر کتب(ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۴۹۹)، افراد(رجالاً) و فعل(کذا و کذا) مشخص بوده و نقل شده است.

با بررسی تفسیر طبری روشن می شود منشأ حداقل بخشی از این تحریفات، خود طبری است؛ برای نمونه او در شرح آیه ۲۱۴ سوره شعرا(و آنذرْ عَشِيرَةُ الْأَقْرَبِينَ) به جای بیان روشن عبارات، لفظ کذا و کذا آورده است.(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۷۵) حال آنکه مراجعه به تاریخ او(طبری، ۱۹۳۹م، ج ۲، ص ۶۳) نشان می دهد این عبارات تصحیف شده مشتمل بر الفاظ بسیار مهمی در حوزه خلافت بعد از پیامبر ﷺ است (وصیی و خلیفته فیکم).

یکی دیگر از مصادیق تحریف در روایات اسباب نزول، تغییر عبارت «فتلا» و وظایف آن به لفظ «فائزل» و عبارتی از این قسم است که برخلاف الفاظ نخست موهمنسبیت است. برای نمونه طبری ذیل آیه ۶۷ سوره زمر، روایت سبب نزولی را نقل می‌کند که با لفظ «فائزل الله» آمده است (همان، ج ۲۴، ص ۱۸)؛ در حالی که این حدیث در صحیح [بخاری] با عبارت (فتلا رسول الله صلی الله علیه و سلم پس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد) نقل شده و همین درست است؛ زیرا آیه مکنی است (سیوطی، ج ۱، ص ۱۳۴) (۱۴۲۱ق).

در نمونه‌ای دیگر، ابن جریر ذیل آیه سوم سوره مبارکه نور واقعه‌ای را بیان می‌کند و هر دو عبارت «قرآن» و «فائزلت» را با ادات «یا» (او) می‌آورد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۵۶)؛ که فارغ از انگیزه و علت، نشان از یک تغییر، از ناحیه طبری با ناقلان دیگر است و مشخص می‌شود یکی از ناقلان در متن روایت تحریفی انجام داده و این تغییر حاصل اعمال اجتهاد اوست.

به هر صورت تحریفات، بخشی از اعمال اجتهاد راویان در متن روایات محسوب می‌شوند و این ادعا را که اسباب نزول آیات صرفاً نقلی هستند، خدشه دار و متزلزل می‌کند.

۳-۲-۲. نقل به معنا، اجتهاد در انتقال م-tone روایات

روایات و بالطبع روایات اسباب نزول، به دلایلی، از جمله منع تدوین حدیث، نزدیک به یک قرن کتابت نگردید و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد. در ادامه نیز تا مدت‌ها فرهنگ نقل شفاهی حدیث، نظیر سمع و قرائت، حاکم بوده و همین امر باعث شد تا گاه معنای روایت در قالب الفاظ دیگری ریخته و به اصطلاح نقل به معنا شود.

ابن صلاح در این باره می‌گوید: «راویان در سطح گسترده‌ای یک مطلب را با الفاظ گوناگون نقل می‌کردند. دلیلش این بود که آن‌ها تکیه بر معنا می‌کردند، نه لفظ.» (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۲۱۴)

علامه طباطبایی نیز منع تدوین حدیث را یکی از عوامل راهیابی نقل به معنا در روایات، بهویژه روایات اسباب نزول، می‌داند که در نهایت متنج به تغییر اصل احادیث و بی‌اعتباری آنان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۵)

بی‌شک تفسیر جامع البیان نیز از نقل به معنا مصون نمانده است. شرح حال برخی روات، که از راویان اسباب نزول تفسیر طبری نیز هستند، نشان می‌دهد اساساً نقل به معنا از خصوصیاتی است که بدان متصف بوده‌اند؛ برای نمونه، نقل به معنای روایات، از ویژگی‌های ابوهریره(رضاء، ۱۴۱۴ق، ج ۸ ص ۱۵۷ و ۱۶۳) و حسن بصری(ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۱۶) عنوان شده؛ این موضوع آنگاه اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم حسن بصری توجه ویژه‌ای به اسباب نزول داشته است.(ابن عمام، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۰)

وجود نقل‌هایی که راوی به شک و تردید خود درباره الفاظ و عبارات متن(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸ ص ۴۱) و حتی افراد موجود در سند روایت(همان، ج ۵، ص ۱۴۸) تصریح می‌کند، نشان می‌دهد که نقل به معنا در این احادیث و دیگر احادیث واقع شده است.

همچنین خود طبری در پاره‌ای از موارد، با تعبیر «لفظ الحديث لفلان»، به موضوع نقل به معنا توسط راوی اشاره می‌کند(برای نمونه، همان، ج ۳، ص ۱۰) فقط خود طبری نیز از نقل به معنای روایات دور نمانده است؛ فرهنگ انتقال شفاهی، که الفاظ نظری «حدثنا»، «قال» و... بر آن دلالت دارد و بر حداقل بخشی از تفسیر ابن جریر حاکم بوده، ملازم نقل به معنای برخی روایات است؛ ضمن اینکه تصریح متن جامع البیان مبنی بر شک طبری نسبت به الفاظ روایات(همان، ج ۲۷، ص ۲۷) نشان می‌دهد نقل به معنای روایات توسط او موضوعی محتمل الواقع است.

همچنین مطالعات موردي روایات نیز وقوع نقل به معنا در تفسیر جامع البیان را نشان می‌دهد.(برای نمونه، مؤدب، ۱۳۷۸ش، ص ۱۱۹) مثلاً روایات اسباب نزول ذیل آیه ۱۰ سوره نساء، بهروشنی نقل به معنای آن‌ها را نشان می‌دهد؛ از آن‌رو که از یک راوی مشخص(دو روایت از سعید بن جبیر و دو روایت از قتاده) واقعه‌ای با کلیتی واحد اما متفاوت در الفاظ و جزئیات نقل شده است.(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۷۹) از این‌روی، همان گونه که علامه طباطبائی گفته‌اند(طباطبائی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۵)، نقل به معنای روایات اسباب نزول خارج از حیطه نقل صرف است و روایات را به حوزه اجتهاد راوی داخل می‌سازد.

۴-۳-۲. انتخاب روایات، تلاشی برای حذف روایات ناهمسو

انتخاب به مفهوم آن است که در ذیل آیه یا آیاتی، به رغم وجود سبب، اساساً به هیچ یا برخی از آن‌ها پرداخته نشود و در واقع اشاره به نقش انتخابگری مفسر یا مؤلف دارد. با توجه به اینکه در انتخاب، آراء و انگیزه‌های افراد دخیل است، این دسته نیز از مصاديق اجتهاد در عرصه اسباب نزول به شمار می‌آید.

طبری در دیباچه تاریخ الرسل والملوک، به رغم تصریح نسبت به اتخاذ روش نقل صرف و عدم قضاوت و دخالت تمایلاتش، با چیدمان و گزینش و برش انتخابی روایت‌ها، ارجحیت ارزشی و تمایل فکری و عاطفی خود را به برجسته‌سازی یک روایت، در متن اثر نشان می‌دهد. (صیامیان گرجی، ۱۳۹۳ش، دفتر یکم، ص ۱۶۱)

این موضوع در تفسیر جامع البیان نیز صادق است؛ از همین روی طبری حتی المقدور از کسانی که به تشیع منسوب بوده‌اند—اگرچه موشق و راستگو به شمار می‌رفتند—مطلوبی را چه در تفسیر و چه در تاریخ نقل نمی‌کرد؛ زیرا اینان که به قول حموی، طبری از نقل تفسیرشان در تفسیر خود دریغ می‌ورزید، پیرو مکتب اهل بیت علیہ السلام هستند و از محدثان شیعه به شمار می‌روند. (حجتی، ۱۳۶۹ش، ص ۵۴) لذا تفسیر ابن جریر از تفاسیر کهن شیعه و نام و راویان مفسران شیعی خالی است؛ به رغم اینکه سرخ‌هایی از اطلاع او نسبت به تفاسیر شیعی وجود دارد. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۵ش، ص ۱۸) بر این اساس می‌توان گفت انتخاب و گزینش روایات هم در تاریخ و هم تفسیر طبری رخ داده است و طبیعتاً شامل روایات اسباب نزول نیز می‌شود.

کاوشی در تفسیر جامع البیان نشان می‌دهد به رغم سعی بیش از حد طبری در نقل روایات، از جمله روایات اسباب نزول، گاه در این زمینه خساست به خرج داده و از ذکر اسباب نزول برخی آیات طفره رفته است. برای نمونه طبری در ذیل آیه ۲۷۴ سوره بقره سبب نزول خاصی را عنوان نمی‌کند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۷) و این در حالی است که منابع دیگر، آیه را ذوسبب دانسته و نزول آن را در شأن حضرت علی علیه السلام می‌دانند. (صنعتی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۱۸)

با عنایت به اینکه تفسیر عبدالرزاقد از منابع تفسیر طبری بوده و بیش از ۱۲۰۰ روایت تفسیری از او نقل کرده است (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸؛

ج، ص ۶۱ و ج ۳، ص ۵۶) می‌توان نتیجه گرفت طبری کاملاً آگاهانه از نقل سبب نزول مذکور خودداری کرده است. از دیگر منابعی که سبب نزول فوق را ذکر نموده، می‌توان به تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم اشاره کرد که او نیز همعصر طبری است و نشان می‌دهد این سبب نزول در زمان او شایع بوده است.(ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۴۳)

۵-۳-۲. ترجیح نقل‌ها، کوششی فکری برای گزینش روایات
 یکی دیگر از جلوه‌های حضور رأی و نظر در ساحت اسباب نزول آیات، ترجیح سببی بر سبب یا اسباب دیگر است که مفسر یا مؤلف، ضمن نقل اسباب متعدد، با معیارهای مفروض خود، یکی را بر دیگری رجحان می‌بخشد.

تفاوت ترجیح و انتخاب آن است که در انتخاب، مفسر با انگیزه‌های گوناگون، از نقل برخی روایاتی صرف نظر می‌کند اما در ترجیح، روایات متعدد ذکر شده و یک یا چند نقل بر ماقبی برتری داده می‌شود. حتی کسانی که طریق دستیابی به سبب نزول را نقل صرف می‌دانند، اعمال رأی و اجتهاد افراد را از این حیث جایز می‌دانند.(ابوشهبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳)

از این روی در کتب مربوط، معیارهای ترجیح یا جمع میان روایات(سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷)، همواره بخشی از مباحث مربوط به اسباب نزول را به خود اختصاص داده است.

از ویژگی‌های بارز تفسیر جامع البیان، ترجیح میان اقوال است.(جرجی زیدان، ۱۹۱۱م، ج ۱، ص ۲۱۱) ابن حیر طبری پس از نقل دیدگاهها و روایات مختلف صحابه و تابعین، به تحلیل و گزینش دست می‌یازد و با معیارهایی چون سند، محتوای استوارتر و استناد به جنبه‌های ادبی، نقلی را بر نقل‌های دیگر ترجیح می‌دهد. (مهدوی‌راد، ۱۳۹۳ش، دفتر یکم، ص ۲۴۲) بر این اساس، طبری در این کنش‌های تفسیری در قامت مجتهد و حکم ظاهر می‌شود.

برای نمونه ذیل آیه ۱۰۲ سوره توبه(وَآخَرُونَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَّا صَالِحَا وَآخِرَ سَيِّئَا)، طبری(۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۳) ضمن اشاره به اختلاف در سبب نزول آیه، نقل‌های متعددی ذکر کرده و می‌نویسد برخی آن را در مورد اعراب و بعضی در مورد

ابو لبابه می‌دانند. آن گروه که سبب نزول آیه را ابو لبابه ذکر می‌کنند در اینکه آیا در این مورد تنهاست یا افراد دیگر با او شریک هستند، مختلف‌اند. قائلان به وحدت ابی لبابه نیز فعل خطا را متعدد گفته‌اند. گروه دوم نیز در مورد تعداد افراد اختلاف دارند. او در آخر، بر اساس ظاهر آیه، اخبار تاریخی و اجماع اهل تأویل، بهترین اقوال را از آن کسانی می‌داند که آیه را ناظر به تخلف از غزوهٔ تبوك و مربوط به جماعتی از افراد مشتمل بر ابو لبابه می‌دانند، و اینچنین به ترجیح نقلی بر نقل‌های دیگر می‌پردازد.

۳-۲. تطبیق حوادث با آیات بهجای ذکر سبب

در برخی موضع، بدون اینکه بین آیه و موضوعی رابطهٔ سببیت برقرار باشد، به دلیل تناسب و تشابه میان حادثه و مفهوم آیه، آن واقعهٔ ذیل آیه مذکور نقل شده و به عنوان سبب نزول آیه قلمداد شود؛ روشی است که این به ظاهر اسباب نزول‌ها، نه حاصل مشاهده و نقل، بلکه اجتهاد و رأی، برای ایجاد ارتباط میان آیات و حوادثی است که ممکن است بسیار دورتر از زمان نزول آیه حادث شده باشد.

علامه طباطبائی بسیاری از روایات اسباب نزول را حاصل اجتهاد و رأی صحابه و تابعین می‌داند و معتقد است در پاره‌ای موارد آنان نه بر اساس مشاهده و نقل، بلکه با توجه به تناسب معنایی آیه با حکایت خارجی، آن را سبب نزول آیه دانسته‌اند و در نتیجه، سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نظری و اجتهادی است نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.(طباطبائی، ۱۳۵۳ش، ص ۱۷۱ و ۱۷۳)

تطبیق موضوعی است که در برخی نقل‌ها نیز می‌توان شواهدی بر آن ارائه کرد. برای نمونه زبیر بن عوام، ذیل آیه ۶۵ سوره نساء، پس از بیان واقعه‌ای می‌گوید: «ما أحسب هذه الآية نزلت إلا في ذلك: فَلَا وَرِبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوكُ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمُ الْآيَةُ». گمان نمی‌کنم که این آیه جز در مورد آن واقعه نازل شده باشد(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۱) که نشان می‌دهد زبیر بن عوام، به عنوان فردی از صحابه و همعصر زمان نزول، همان طور که از لفظ «ما أحسب» بر می‌آید، در ایجاد ارتباط میان حادثه و آیه به گمان و ظن متولی شده است.

از همین روی برخی شناخت سبب نزول توسط صحابه را امری می‌دانند که از

طريق قرایین محفوف به قضایا برای آنان حاصل شده است.(ابوشبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۳)

در تفسیر جامع البيان ذیل آیه ۱۹۴ سوره آل عمران، روایات سبب نزول متعدد اما مشترک المضمونی بیان شده است(طبری، ج ۴، ص ۱۴۱۲) که علامه طباطبائی این قبیل روایات سبب نزول را از سنخ تطبیق قصه‌ها بر آیات می‌داند که سبب نزول واقعی نیستند.(طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۹۱)

با واکاوی تفسیر جامع البيان می‌توان به قرایینی مبنی بر تطبیق آیات با وقایع توسط خود طبری نیز دست یافت؛ برای نمونه ذیل آیه ۱۰۲ سوره توبه(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۱۳)، طبری پس از نقل اسباب نزول مختلف و متعدد، برای ترجیح گروهی بر گروه دیگر به دلایلی تمسک می‌کند؛ او بر اساس ظاهر آیه و ضمایر و افعال جمع، نتیجه می‌گیرد که مورد سبب نه یک نفر بلکه جماعتی از اشخاص هستند. سپس با استناد به این که در اخبار اهل سیره، جز افراد رویگردان از غزوه تبوک متصف به وصف‌های موجود در آیه نیستند، دسته‌ای از نقل‌ها که چنین مضمونی دارد را ترجیح می‌دهد. در واقع ایشان با بررسی وقایعی در تاریخ، که تناسب بیشتری با ظاهر آیه دارند، به انتخاب آن دست می‌زنند و در واقع به تطبیق متولی می‌شود.

۷-۳-۲. کشف و ترسیم سبب از طریق تدبیر در آیات

یکی از مهم‌ترین وجوه دخالت رأى و اجتهاد در بحث اسباب نزول، تلاش برای کشف اسباب از طریق بررسی آیات است.

در بخش قبلی، از «تطبیق» به عنوان یکی از مصادیق اجتهاد و حضور رأى در ساحت اسباب نزول سخن رانده شد؛ مسئله حائز اهمیت آن است که «تطبیق» ابتدا نیازمند تأمل در متن آیات و استخراج اجمالی سبب و ترسیم رویداد و سپس مطابقت آن با واقعه و حادثه‌ای مناسب است که لزوماً زمینه نزول آن آیه نیست. از این‌روی می‌توان بخشی از اسباب نزول‌های موجود را از سنخ کشف و استخراج دانست؛ گرچه در مرحله بعد ممکن است با واقعه و جریانی تطبیق شده باشد.

برای مثال از آیات سوره علق اینطور استفاده می‌شود که سبب نزول، آن بوده است که رسول خدا ﷺ یکی از مشرکان را که از غنای خود، سر به طغیان برآورده بود، به

اسلام دعوت می‌کند؛ اما او آن حضرت را گمراه می‌پنداشد و دروغگو می‌شمارد و از آن بزرگوار روی می‌گرداند؛ حتی او را از نماز گزاردن نهی می‌کند و در این زمینه همنشینان خود را به یاری می‌خوانند که این سوره نازل می‌شود و به رسول خدا~~علیه السلام~~ امر می‌شود که همچنان نماز گزارد و از آن مشرک فرمان نبرد. آن مشرک نیز تهدید می‌شود که اگر از کارش بازنایستد، به خواری کیفر داده خواهد شد. قریب همین معنا در روایات اسباب نزول نیز آمده است.(نکونام، ۱۳۸۰ش، ص ۱۲۳) چنان‌که طبری در تفسیر آیات سوره علق به چنین اسباب نزولی اشاره دارد.(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۶۳)

در واقع اگر فقط از دریچه تاریخ، به موضوع اسباب نزول نگریسته شود، قاعده‌تاً تنها راه دستیابی، مشاهده و نقل خواهد بود و جز آن روش دیگری متصور نخواهد بود؛ این در حالی است که اسباب نزول علاوه بر دریچه تاریخ، از راه دیگری نیز قابل دستیابی است؛ توضیح آنکه اسباب نزول زمینه نزول آیات قرآنی است لذا در متن قرآن بازتاب دارد؛ بدین سبب همان‌گونه که از موضوعات فرامتنی نظیر اسباب نزول می‌توان به فهم بهتر متن نائل آمد، از متن نیز می‌توان به فرامتن رسید. البته دستیابی به دیدگاه صحیح نیازمند استفاده از روش علمی و دقت نظر دارد و عدم توجه به این امر، باعث برداشت نادرست خواهد شد؛ چنان‌که برخی از مستشرقان معتقدند بیشتر روایات «اسباب نزول» حدس و گمان‌های پژوهشگران مسلمان دوره‌های متاخر بوده است.(اسکندرلو، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰) آنان با ناسازگار دانستن اغلب روایات مربوط به اسباب نزول این روایات را مبنی بر برداشت‌های غلط یا حدس و گمان‌هایی محض می‌دانند.(همان، ص ۷۸)

نصر حامد ابوزید، روش قدما در ترجیح روایات برای دستیابی قطعی به سبب نزول را کافی نمی‌داند؛ لذا معتقد است شناخت اسباب نزول امری اجتهادی است. از دیدگاه او، اسباب نزول چیزی جز بافت اجتماعی آیات قرآن نیست و از این جهت همچنان که از بیرون متن قرآنی امکان شناخت اسباب نزول وجود دارد، از درون آن یعنی با توجه به ساخت ویژه آیه یا ارتباط آیه با دیگر بخش‌های متن قرآنی نیز می‌توان اسباب نزول را به دست آورد.

وی مشکل قدم را استناد صرف به وقایع خارجی و ترجیح بین روایات برای رسیدن به اسباب نزول می‌داند و بر این باور است همان گونه که تحلیل متن به وسیله مواردی خارج از آن ممکن است، کشف اسباب نزول از درون متن نیز امکان‌پذیر است.(ابوزید، ص۲۰۰۰، ص۱۱۱؛ نیز نک: خوشخاضع و طباطبایی، ۱۳۹۷ش، ص۱۶)

علامه طباطبایی نیز از سویی قائل به اجتهاد صحابه و غیر آنان در روایات اسباب نزول است(طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۳، ص۳۴۳) و از طرف دیگر قرایینی بر اجتهاد خود او، برای شناخت اسباب نزول وجود دارد؛ چنان‌که گفته شده: «از نظر علامه، نص قرآن، تعبیر و جزئیات ارائه شده در خود آیات و سیاق آن‌ها، از آنچنان اهمیتی در تعیین اسباب نزول برخوردار است که با تأمل در آن‌ها به خوبی می‌توان اسباب نزولی فرضی را ترسیم کرد.»(نفیسی، ۱۳۸۱ش، ص۸۴)

فارغ از روایات اسباب نزولی که بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی حاصل اجتهاد صحابه و تابعین بوده و قاعده‌تاً در تفسیر جامع البيان نیز جای گرفته است، خود طبری را می‌توان در زمرة کسانی دانست که با دیدگاهی اجتهادی در خصوص کشف و ترسیم سبب نزول آیات اقدام کرده است.

توضیح آنکه تطبیق حوادث، نخست مستلزم ترسیم اسباب نزولی فرضی و ذهنی و سپس تطبیق وقایع با آن سبب فرضی و ترسیمی است و همان گونه که قبلًا بیان شد، در لسان طبری مصاديقی از تطبیق را می‌توان یافت.

همچنین رویکرد تفسیری طبری به گونه‌ای است که فرضیه ترسیم اسباب نزول توسط او را تقویت می‌کند؛ این رویکرد تفسیری، همان توجه به بحث ظهور و سیاق آیات است به گونه‌ای که این موضوع یکی از خصایص و ویژگی‌های تفسیری اوست. طبری ابتدا بر اساس ظاهر و سیاق آیات سبب نزولی را ترسیم می‌کند و سپس در تأیید آن به ذکر روایات می‌پردازد؛ برای نمونه، طبری ذیل آیه ۱۹ سوره توبه، نخست بر اساس ظاهر و سیاق آیه واقعه‌ای را ترسیم و در ادامه با عبارت «و بذلك جاءت الآثار و تأویل أهل التأویل» سببی مطابق و مناسب را بیان می‌کند.(طبری، ۱۴۱۲ق، ج۱۰، ص۶۷)

همچنین طبری برای ترجیح اسباب نزول متعدد از قاعده ظاهر و سیاق بهره برده و

با ترسیم واقعه‌ای، آن سببی را که نزدیک‌تر است، برمی‌گزیند. برای مثال ذیل آیه ۱۸۸ سوره آل عمران، پس از ذکر اسباب متعدد، در پایان می‌نویسد: «و صحیح‌ترین این اقوال نظر کسانی است که منظور از آن را اهل کتاب می‌دانند. همان‌هایی که خداوند خبر داده است از آنان پیمان گرفته است تا امر پیامبر ﷺ را برای مردم تبیین کنند و آن را کتمان نکنند زیرا سخن خداوند (لَا تُحْسِنَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا) در سیاق خبر از اهل کتاب و شیوه قصه آنان است.» (همان، ج ۴، ص ۱۳۹)

در اینجا طبری بر اساس سیاق و تشابه‌سازی، فضای نزول آیه را ترسیم و سپس با تطبیق، نزدیک‌ترین سببی را که در لسان نقل‌ها آمده است، برمی‌گزیند.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چنین حاصل می‌شود که نگاه غالب و مشهور در میان صاحب‌نظران، طرق و راه معرفت و شناخت اسباب نزول منحصر در مشاهده و سپس نقل از کسانی است که شاهد نزول اسباب و زمینه‌های نزول بوده‌اند و رأی و اجتهاد در این زمینه، اساساً نمی‌تواند حضور و بروز داشته باشد.

در مورد مواجهه طبری با اسباب نزول نیز نگاه اجمالی و اولیه وجود برخی قراین و شواهد نظری روش تفسیری مأثور طبری و توجه تام و تمام به نقل روایات، شخصیت روایتگر مطلق او، تصریح طبری نسبت به محق بودن روش نقلی در تفسیر و تصریح به عدم نگاه اجتهادی در مباحث تاریخی (که اسباب نزول هم ماهیتی تاریخی دارد و بالطبع شامل آن می‌شود)، دلالت بر نقلی دانستن طریق شناخت و دستیابی به اسباب نزول از منظر طبری است.

اما با بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌توان به شواهد و نمونه‌هایی دست یافت که نشان می‌دهد اسباب نزول‌های متعددی در جامع‌البيان طبری جای گرفته است که نه حاصل مشاهده و نقل بلکه نتیجه دخالت آراء و اجتهاد اشخاص و افراد است؛ جعل در روایات اسباب نزول، شقوق مختلف تحریف در متن روایات، نقل به معنای روایات اسباب نزول، انتخاب روایات خاص و مطلوب مفسر جهت انعکاس در تفسیر با چشم‌پوشی از روایات معارض، ذکر روایات متعدد و ترجیح یک یا چند روایت، تطبیق بین حوادث و آیات در جایی که نسبت سببیت ندارند و مهم‌تر از همه، تلاش فکری

برای کشف و ترسیم سبب نزول آیات بدون استفاده از روایت، از اقسام و شکل‌های روشن دخالت اجتهاد و رأی افراد در ساخت و انتشار اسباب نزول آیات قرآنی است. در نهایت، می‌توان با رد دیدگاه معروف و مشهور مبنی بر نقلی و مأثور بودن اسباب نزول، حضور عقل و رأی را در دستیابی و شکل‌گیری آن‌ها از جمله در تفسیر جامع البيان نتیجه گرفت.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق سعد محمد طیب، ریاض: عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، قاهره: دار الكتب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. ——، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تصحیح و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، محقق: احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۱م.
۶. ابن سعد، محمد بن منیع، *الطبقات الکبری*، محقق: محمد عبدالقدار عطا، بیروت: دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۳ق.
۸. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق و تصحیح محمد حسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، *معرفة أنواع علوم الحديث و يعرّف بمقدمة ابن الصلاح*، تحقیق نورالدین عتر، سوریه: دار الفکر، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن عماد، عبدالحی بن احمد حنبلی، *شذرات الذہب فی اخبار من ذهب*، تحقیق محمود ارنؤوط، عبدالقدار ارنؤوط، بیروت، لبنان: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابوزهره، محمد، *زهرة التفاسیر*، بیروت، لبنان: دار الفکر، بی تا
۱۲. ابوزید، نصر حامد، *مفهوم النص*، بیروت، لبنان: المركز الثقافی العربي، ۲۰۰۰م.
۱۳. ابوشهبه، محمد، *المدخل لدراسة القرآن الكريم*، قاهره، مصر: مکتبة السنة، ۱۴۲۳ق.
۱۴. اسکندرلو، محمدجواد، *مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن (پژوهشی در تاریخ گذاری قرآن از منظر*

□ ۲۸۸ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- خاورشناسان)، قم، ایران: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ش.
۱۵. اسماعیل، محمد بکر، الطبری و منهجه فی التفسیر، قاهره: دار المنار، ۱۹۹۱ق.
 ۱۶. پیروزفر، سهیلا، اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (بهنشر)، ۱۳۹۱ش.
 ۱۷. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، مصر: مطبعة دار الهلال، الفجاله، ۱۹۱۱م.
 ۱۸. جمل، بستان، اسباب النزول، بیروت، لبنان: المؤسسة العربية للتحديث الفكري والمركز الثقافي المغربي، ۲۰۰۵م.
 ۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق مصطفی عبدالقدار عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
 ۲۰. حجتی، محمدباقر، «مدخلی بر احوال و آثار طبری همراه با متن جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، یادنامه طبری، ایران: دبیرخانه سمینار بین المللی طبری، ۱۳۶۹ش، ص ۲۷-۸۲.
 ۲۱. حکیم، محمدباقر، علوم قرآنی، تهران، ایران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸ش.
 ۲۲. خانی مقدم، مهیار و دیاری بیدگلی، محمدتقی، «رابطه زمینه‌های اصلی و معیارهای اجتهاد طبری در بررسی و ترجیح آراء تفسیری»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۴ش، ص ۶۹-۸۲.
 ۲۳. خالل، احمد بن محمد بن هارون بن یزید، السنہ، تحقيق عطیه الزهرانی، ریاض: دار الرایه، ۱۴۱۰ق.
 ۲۴. خوشخاضع، محمد جمال الدین و طباطبائی، سید کاظم، «واکاوی جایگاه ارزیابی متن روایات سبب نزول در میان روش‌های مرسوم»، نشریه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۳۹۷ش.
 ۲۵. خولی، امین، «مدخل التفسیر»، دائرة المعارف الاسلامیة، مؤلف: احمد شتناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، بیروت، لبنان: دار الفکر، بی‌تا.
 ۲۶. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواہ، قم، ایران: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۷۲ش.
 ۲۷. دهقانی فارسانی، یونس، «تفسیر طبری»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
 ۲۸. دیاری بیدگلی، محمدتقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: سهیروندی، ۱۳۸۳ش.
 ۲۹. ذهی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
 ۳۰. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
 ۳۱. زحلی، محمد، الامام الطبری، دمشق: دار العلم، ۱۴۲۰ق.

أسباب النزول از ساحت نقل تأویل‌گاه رأی ۲۸۹

٣٢. زرقاني، محمد عبدالعظيم، مناهيل العرفان في علوم القرآن، بيروت، لبنان: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٣٣. زركشي، محمد بن بهادر، البرهان في علوم القرآن، تحقيق يوسف عبدالرحمن مرعشلى و همكاران، بيروت، لبنان: دار المعرفة، ١٤١٠ق.
٣٤. سعدي روش، محمدباقر، أسباب يا زمينه‌های نزول آيات قرآن، قم، ايران: زمزم هدایت، بي.تا.
٣٥. سيوطي، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان في علوم القرآن، بيروت، لبنان: دار الكتاب العربي، ١٤٢١ق.
٣٦. شحود، علي بن نايف، المنفصل في الردة على شبّهات أعداء الإسلام، نرمافزار المكتبة الشاملة، نسخه دوم.
٣٧. شولر، گريگور، شفاهي و مكتوب در نخستين سده‌های اسلامی، مترجم: نصرت نيل‌ساز، تهران: انتشارات حکمت، ١٣٩٣ش.
٣٨. صالح، عبدالقادر محمد، التفسير والمسنون في العصر الحديث، بيروت، لبنان: دار المعرفة، ١٤٢٤ق.
٣٩. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، حديث‌های خیالی در تفسیر مجمع البيان به همراه چهار مقاله تفسیری، تهران: کویر، ١٣٨٤ش.
٤٠. صدر، محمدباقر، السنن التاريخية في القرآن، دمشق، سوريا: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
٤١. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، تفسير القرآن العزيز المسمى تفسير عبدالرزاق، بيروت، لبنان: دار المعرفة، ١٤١١ق.
٤٢. صياميان گرجي، زهير، «بازاندیشی در میراث تاریخ‌نگاری قرون اولیه اسلامی»، طبری پژوهی (اندیشه‌گزاری طبری، نابغة ایرانی)، محمدحسین ساكت، تهران: خانه کتاب. دفتر یکم، ١٣٩٣ش، ص ٢٠٩-١٣٦.
٤٣. طباطبائي، محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، ایران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٥٣ش.
٤٤. ——، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، لبنان: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٤٥. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، لبنان: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٤٦. ——، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، خلیل میس، صدقی جمیل عطار، بيروت: دار الفکر، ١٤١٥ق.
٤٧. ——، تاريخ الأمم والملوک، مصحح: نخبه من العلماء الاجلاء، قاهره: الاستقامه، ١٩٣٩م.
٤٨. ——، المنتخب من ذيل المذيل، بيروت، لبنان: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بي.تا.
٤٩. عنايه، غازی حسين، أسباب النزول القرأنی، بيروت، لبنان: دار الجيل، ١٤١١ق.
٥٠. ——، هدى الفرقان في علوم القرآن، بيروت، لبنان: عالم الكتب، ١٤١٦ق.
٥١. فقهیزاده، عبدالهادی و بربگر، محمد، «جعل و تحريف در اخبار سبب نزول سوره تحريم»، نشریه

۲۹۰ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- حدیث پژوهی، سال نهم، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ش.
۵۲. قاسمی، جمال الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، تحقیق محمد بهجت البطار، بیروت، لبنان: دار النفایس، ۱۴۲۷ق.
۵۳. قرطی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ایران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۴. کافیجی، محمد بن سلیمان، التفسیر فی قواعد علم التفسیر، تحقیق محمد حسین ذہبی، قاهره، مصر: مکتبة القدسی، ۱۴۱۹ق.
۵۵. کریمی نیا، مرتضی، «طبری و تفاسیر شیعه، برخی روابط تفسیری شیعه و سنی در دوران کهن با تأکید خاص بر التبیان شیخ طوسی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، سال بیست و دوم، شماره ۵۹، ۱۳۹۵ش، ۱۱-۵۰.
۵۶. محسن حیدر، حسن، اسباب النزول القرآنی، قم، ایران: المركز العالی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۵۷. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفاسرون فی ثوبۃ القشیب، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ق.
۵۸. ——، تفسیر و مفسران، قم، ایران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۹. ——، تحریف ناپذیری قرآن، ترجمه علی نصیری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)، ۱۳۷۹ش.
۶۰. مهدوی راد، محمدعلی، «جایگاه تفسیر طبری در میان تفاسیر اسلامی»، طبری پژوهی: اندیشه‌گزاری طبری نابغه ایرانی، محمد حسین ساکت، تهران: خانه کتاب، دفتر یکم، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۱-۲۸۴.
۶۱. مؤدب، رضا، نزول قرآن و روایات هفت حرف، قم، ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
۶۲. موسوی، سید محمد حسین، «اسباب نزول در تفسیر طبری»، پژوهش‌های قرآنی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۷-۲۲۹.
۶۳. نبهان، محمد فاروق، المدخل إلی علوم القرآن الکریم، حلب، سوریه: دار عالم القرآن الکریم، ۱۴۲۶ق.
۶۴. نعناعه، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق: دار القلم، بیروت: دار البيضاء، ۱۳۹۰.
۶۵. نفیسی، شادی، «علامه طباطبائی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، الہیات و حقوق دانشگاه رضوی(اموزه‌های قرآنی)، شماره ۲ و ۳، ۱۳۸۱ش، ص ۶۹-۱۰۰.
۶۶. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، ایران: هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۶۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، بیروت، لبنان: دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.